

بازتاب نابینایی در آثار عطار و مولوی

افسانه آهنگری، احمد غنی پور ملک‌شاه*، مسعود روحانی، حسین حسن پور آلاشتی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، پردیس مازندران، بابلسر، ایران.

سال هجدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۳، صص ۷۹-۹۷

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7920>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نابینایی از انواع معلولیتهای جسمی است که در ادبیات فارسی به ویژه در متون عرفانی کاربردی نمادین و تمثیلی داشته، این در حالی است که کمتر به نحوه زیست و تعاملات اجتماعی نابینایان و باورهایی که پیرامون آنها مطرح بوده توجه شده است. پژوهش حاضر به این جنبه اخیر از نابینایی در آثار عطار و مولوی پرداخته و کوشیده است تا دیدگاه دو عارف را نسبت به نابینایان دریابد.

روشها: این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، فیش‌برداری و تحلیل آنها صورت گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌ها بیانگر آن بود که به دلیل رواج باورهای نادرست و خرافی نگاهی منفی و غیرمنصفانه پیرامون معلولان از جمله نابینایان مطرح بوده و این بدبینی در برخی آثار عطار و مولوی بازتاب یافته است.

نتایج: عطار و مولوی رویکردی اخلاقی نسبت به نابینایی داشته و آن را نوعی مجازات الهی که نتیجه عناد و سرکشی و ابتلا به گناه است، دانسته‌اند. عطار در آثار خود توجهی چندان به ابعاد زندگانی نابینایان نداشته و از وجود آنان در توضیح و توجیه پاره‌ای معانی عرفانی و اخلاقی بهره جسته است. هرچند در حکایتهای مولوی گاه شاهد تناقضاتی درباره نابینایان هستیم اما در عین حال نشانه‌هایی از همدلی و احترام نسبت به آنان دیده میشود. مولوی نقص عضو را به هیچوجه مانع ارتباط با خالق و رشد فردی ندانسته است.

تاریخ دریافت: ۲۳ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ تیر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

نابینایی، نابینایان، معلولیت، عطار، مولوی، آثار

* نویسنده مسئول:

a.ghanipour@umz.ac.ir ✉

☎ ۳۵۳۰۳۰۰۰ (۹۸ ۱۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Reflection of Blindness in the Works of Attar and Rumi

A. Ahangari, A. Ghanipour Malekshah*, M. Rouhani, H. Hassanpour Alashti

Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran Campus, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 April 2025

Reviewed: 15 May 2025

Revised: 31 May 2025

Accepted: 15 July 2025

KEYWORDS

blindness, blind people, disability, Attar, Rumi, works

*Corresponding Author

✉ a.ghanipour@umz.ac.ir

☎ (+98 11) 35303000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Blindness is a type of physical disability that has been used symbolically and metaphorically in Persian literature, especially in mystical texts. However, less attention has been paid to the way blind individuals live and their social interactions, as well as the beliefs surrounding them. The present research focuses on this latter aspect of blindness in the works of Attar and Rumi, aiming to understand their dual perspectives on blind individuals.

METHODOLOGY: This study was conducted using a descriptive-analytical approach through library research, data collection, and analysis of the sources.

FINDINGS: The findings indicated that due to the prevalence of incorrect and superstitious beliefs, a negative and unjust perception of disabled individuals, including the blind, has been prevalent, and this negativity is reflected in some of the works of Attar and Rumi.

CONCLUSION: Attar and Rumi have a moral approach to blindness and have considered it a kind of divine punishment that is the result of stubbornness, rebellion, and suffering from sin. Attar has not paid much attention to the aspects of the lives of the blind in his works and has used their existence to explain and justify some mystical and moral meaning. Although Rumi's stories sometimes witness contradictions about the blind, at the same time there are signs of empathy and respect for them. Rumi has not considered disability to be an obstacle to communication with the Creator and personal growth.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7920>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 35	 0	 0

مقدمه و بیان مسأله

«نابینایی» از جمله معلولیت‌های جسمی است که تأثیری عمیق و چند سویه بر زندگی فرد میگذارد و او را ناگزیر میسازد تا روزگار خویش را در جهانی مملو از درد و رنج سپری کند. این گونه از معلولیت در ادبیات کلاسیک ایران به ویژه در ادب عرفانی همواره کارکردی تمثیلی و یا نمادین داشته و کمتر به وجوه انسانی، روانشناختی و اجتماعی شخصیت‌های «نابینا» توجه شده است. این در حالی است که بسیاری از حقایق و دقایق زندگی و تعاملات اجتماعی معلولان به ویژه «نابینان» در این متنها بازتاب یافته است؛ واقعیت‌هایی که در هیچ سند تاریخی و جامعه‌شناسانه نمیتوان یافت. عطار و مولوی دو شاعر عارفی هستند که در برخی حکایت‌های خود خواسته یا ناخودآگاه تصاویری از وضعیت نابینایان ارائه داده‌اند. در این پژوهش توصیفی - تحلیلی برآنیم با واکاوی آثار منظوم و منثور عطار (الهی نامه، منطق‌الطیر، اسرارنامه، مصیبت‌نامه و تذکرة الاولیا) و همینطور مثنوی مولوی به نحوه بازنمایی «نابینایی» و «نابینان» از منظر اجتماعی بپردازیم و به پرسشهای زیر پاسخ دهیم:

سؤالات پژوهش

- چگونه تصویری عطار و مولوی در آثار خود از نابینایان ترسیم کرده‌اند؟ و این تصاویر تا چه حد بازتاب دهنده دیدگاه جامعه بوده است؟
- آیا در حکایت‌های عطار و مولوی نشانی از همدلی با نابینایان یا نقد نابرابریهای اجتماعی مشاهده میشود؟

پیشینه پژوهش و ضرورت انجام آن

بررسی‌های به عمل آمده بیانگر آن است که در حوزه معلولیت و ادب فارسی تاکنون پژوهشهای اندکی انجام شده و بیشتر مقاله‌ها بر ابعاد نمادین و استعاره‌ی «نابینایی» تمرکز داشته و یا به واکاوی آثار برخی شخصیت‌های نابینا اکتفا کرده‌اند. از این جهت پژوهش حاضر تازه و بکر مینماید. به هر روی به چند مورد از مقالاتی که به نوعی با این جستار ارتباط پیدا میکنند، اشاره می‌گردد. روشناوند و بالو (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان (معلولیت و بازنمایی آن در ادبیات: تحلیل سه حکایت از مثنوی معنوی مولانا با استفاده از مفهوم «پروتزروایی») نشان داده‌اند که حضور اشخاص معلول در حکایت‌های مثنوی به مثابه ابزاری در جهت پیشبرد حکایت عمل کرده و تنها نقش ثانویه و نمادین برعهده داشته‌اند. نیکویی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله (بازنمایی بیماری و معلولیت در هزار و یک شب) به این نتیجه دست یافته‌اند که در بسیاری از حکایت‌ها، معلولیت با کلیشه‌های منفی همراه بوده و اشخاص معلول به صورت نمادین و یا در جهت انتقال پیام‌هایی خاص نقش‌آفرینی داشته‌اند. حبیب‌وند و تفضلی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی سبک فکری مثنوی بررسی موردی: واکاوی مفهوم احولیت در مثنوی معنوی» بدین نکته اشاره کرده‌اند که هدف مولوی از بیان احولیت بیماری ظاهری چشم نیست، بلکه مراد وی اعوجاج فکری ناشی از رذایل اخلاقی همچون قدرت‌طلبی، خشم و شهوت است که مانع دستیابی انسان به درک صحیح از حقایق میشود. شریفی و دن (۱۳۹۷) در مقاله «جایگاه معلولیت در شعر و ادب فارسی» با ارائه چند نمونه از نظم و نثر پارسی و بدون هیچگونه تحلیلی ادعا کرده‌اند که معلولان در آثار ادبی گرامی داشته و با احترام از ایشان یاد شده است. برجیان، منصور (۱۳۹۵) در کتاب «توابع مشاهیر معلول جهان» ضمن ارائه توضیحات مختصری درباره‌ی واژه معلول و معلولیت، به معرفی چند تن از نابینایان موفق و اختراعات و ابتکارهای آنان پرداخته است. مشیر سلیمی (۱۳۴۴) در کتاب «سخنوران نابینا یا کوران روشن بین» شرح حال چهل و سه شخصیت برجسته نابینا در طول تاریخ از هومر گرفته

تا دکتر محمد خزائی را بدون هیچگونه نقد و تفسیری بیان کرده است. پژوهش حاضر با ارائه رویکردی نو به مقوله معلولیت بر آن است تا با تلاشی آگاهانه در جهت اصلاح باورهای نادرست رایج درباره معلولان گامی مؤثر در جهت احیای شأن انسانی این گروه از هموعان بردارد؛ این نکته خود میتواند بیانگر ضرورت و اهمیت این جستار باشد.

چارچوب مفهومی

در این قسمت نخست به تعریف مفاهیم کلیدی «نابینایی» پرداخته میشود، سپس از منظر علمی و پس از آن الگوهای ذهنی و فرهنگی مرتبط با «معلولیت» مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دهخدا در لغتنامه واژه «نابینا» را به معنی آن که چیزی نمیبیند، کسی که قدرت بینایی ندارد، ضریب، آورده است (دهخدا، ذیل واژه). گفتنی است که در گذشته به افراد معلول به‌ویژه نابینایان «عاجز» میگفتند که مراد از آن سست، ناتوان، بیچاره و درمانده است (دهخدا، ذیل واژه). همچنین راغب اصفهانی در مفردات قرآن «العمی» نابینایی را در دو معنای از دست دادن بینایی ظاهری و نیز نداشتن بصیرت دانسته، وی بر اساس آیات قرآنی چنین استدلال میکند که نابینایی ظاهری و ندیدن اشیاء در مقابل فقدان درک صحیح از حقیقت جهان هستی امری ناچیز و غیرقابل اعتناست (راغب اصفهانی، مفردات قرآن: ۵۵۶).

سوی معانی مسطور در فرهنگها، تعدادی کنایات، ترکیبها، شعر و ضرب‌المثلها در افواه مردم رایج است که میتواند بیانگر جایگاه اجتماعی معلولان از جمله «نابینایان» نزد ایشان باشد. کنایاتی همچون کور کردن در معنی محدود کردن و بستن (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۱۹۰)، کور و کچل در مقام توهین و تحقیر و کنایه از مردم فلک‌زده و توسری‌خور (همان منبع: ۱۱۲۰) و یا کوشش بی‌فایده است و سمه بر ابروی کور (سعدی، گلستان: ۱۱۳)، صعب باشد چشم نابینا و درد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۱)، بی‌عصاکش چون بود احوال کور (مولوی، مثنوی معنوی: ۳۵) و بسیاری ترکیبها و اشعار متعددی که همگی بر فروستگی، ضعف و ناتوانی نابینایان دلالت دارد.

از جنبه علمی، تعریفهای گوناگون از «نابینایی» به‌عمل آمده رایج‌ترین تعریف را انجمن ملی پیشگیری از نابینایی امریکا ارائه داده، بر اساس این تعریف «نابینایی» عبارتست از وضعیتی که در آن دید فرد در چشم بهتر، حتی با استفاده از عینک کمتر از ۲۰/۲۰۰ است (بنی‌هاشمی و صفار، ۱۳۹۱: ۱۱۵). به عبارت دیگر آنچه را که با چشم سالم در دوپست قدمی میتوان دید، افراد نابینا در بیست قدمی یا نزدیک‌تر میبینند (افروز، ۱۳۸۲: ۵۸). از منظر آموزشی و توانبخشی میتوان نابینایان و افراد دچار اختلال بینایی را در سه گروه قرار داد: نخست افرادی که اختلال بینایی آنان با استفاده از درمانهای پزشکی و جراحی قابل علاج است و درمان به‌موقع مانع پیشرفت بیماری چشم آنها میگردد. گروه دوم کسانی که حتی پس از معالجه همچنان از میزان محدودی از بینایی برخوردارند که به این اشخاص «نیمه‌بینا» و یا «کم‌بینا» گفته میشود و گروه دیگری که با هیچ ابزار و روش درمانی قادر به دیدن و افزایش حس بینایی نیستند؛ این گروه «تابینا» نامیده میشوند. ایشان در یادگیری مطالب آموزشی نیازمند به‌کارگیری سایر حواس خود هستند (بنی‌هاشمی و صفار، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

در مورد علت بروز «نابینایی» از منظر پزشکی باید گفت که عمده‌ترین مشکلات بینایی در اثر نارسایی و اشتباهات و انکسار نور رخ میدهد از جمله این خطاها نزدیک‌بینی^۱، دوربینی^۲ و تاریبندی^۳ است. علاوه بر موارد فوق بیماریهایی

۱. Myopia

۲. Hyperpia

۳. Astigmatism

مانند تراخم^۱، آب سیاه^۲، آب مروارید^۳ و بیماری قند^۴ در بروز مشکلات بینایی مؤثرند. «نابینایی» و حتی «نیمه‌بینایی» ممکن است جنبهٔ مادرزادی و وراثتی داشته و یا اکتسابی باشد. به عبارت دیگر این اختلال میتواند قبل از تولد (دوره جنینی) و یا پس از تولد و در طول زندگی فرد رخ دهد (افروز، ۱۳۸۲: ۵۹).

در جوامع سالم سالار بسیاری از مردم نابینایان را افرادی وابسته و ناتوان تلقی میکنند این در حالی است که اگر افراد نابینا بتوانند از فرصتهای آموزشی و مهارتها و حمایتهای اجتماعی بهره‌مند شوند، میتوانند مانند سایر افراد جامعه دارای زندگی مستقل شده و از شخصیتی محکم و استوار برخوردار گردند (هالا هان و کافمن، ۱۳۷۲: ۵۳۹). آنگونه که سازمان جهانی بهداشت (W.H.O) در برخی گزارشهای خود اعلام کرده متوسط عمر اشخاص نابینا حدود ده سال کمتر از میانگین افراد سالم و عادی است. این امر میتواند نشانه‌ای از فشارهای روانی، اجتماعی و اقتصادی مضاعفی باشد که نابینایان با آن مواجهند (موسوی، ۱۳۸۲: ۳). از آنجاکه «نابینایی» از انواع معلولیت جسمی به‌شمار می‌آید، ضروری است در این بخش نگاهی اجمالی به رویکردها و الگوهای ذهنی معلولیت داشته باشیم.

الگوهای ذهنی متعددی در ارتباط با معلولیت مطرح شده‌اند. رایج‌ترین آنها عبارتند از رویکرد پزشکی یا (فرد محور)، رویکرد اجتماعی و رویکرد اخلاقی. در چارچوب رویکرد پزشکی معلولیت موضوعی شخصی است که به دلیل بیماری و یا سایر عارضه‌ها اتفاق افتاده و فرد را نیازمند خدمات درمانی و توانبخشی می‌سازد. (عاروان، ۱۳۹۶: ۹۴). در این رویکرد جامعه برای فرد معلول جایگاه اجتماعی فعالی قائل نبوده و او را معاف از انجام تکالیف اجتماعی میداند (زرین‌کفشیان، ۱۳۹۵: ۷۶). در رویکرد اجتماعی دلیل محرومیت فرد معلول از مشارکت اجتماعی نامناسب بودن محیط اجتماعی در نتیجه بی‌توجهی سازمانهای اجتماعی نسبت به نیازهای افراد معلول است. طرفداران این رویکرد معتقدند که طراحی محیط و امکانات عمومی و خدمات رفاهی ویژه معلولان باید آنچنان دقیق باشد که معلولیت را به حداقل برساند و امکان حضور فعال و برابر برای افراد معلول را فراهم آورد (برتون و میچل، ۱۳۹۲: ۵).

رویکرد اخلاقی را میتوان کهن‌ترین و در عین حال یکی از رایج‌ترین نگرشها نسبت به معلولیت دانست. در این الگوی ذهنی «معلولیت» نوعی آسیب و یا اختلال تلقی میشود که پیامد لغزش اخلاقی یا ارتکاب گناه از سوی فرد معلول و یا در مواردی والدین اوست (زرین‌کفشیان، ۱۳۹۵: ۷۲). در ایران باستان بیماری و شرارت را اعمال دیوان و نیروهای اهریمنی میدانستند. در بسیاری از متون دینی پیش از اسلام در تذکره‌ها، منابع تاریخی و حتی در طب انجیلی علت بروز معلولیت و بیماری تنبیه و مجازات گناهان آدمی تلقی شده است. کلیمیان بر این باورند که بیماری و نقص عضو نتیجهٔ ارتکاب گناه است و در این مورد به سرگذشت حضرت ایوب اشاره میکنند که به سبب گناه فرزندان دچار بیماری شد (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۲۴). در همین راستا شماری از احادیث اسلامی نیز بیماری کودک را کفاره‌ای برای گناهان والدین او میدانند. فی‌المرض یصیب الصبی کفارهٔ لوالديه (مجلسی، بحارالانوار، جلد پنجم: ۴۸۲). باور به اینکه معلولیت نوعی تنبیه و مجازات الهی است از جمله نگرشهایی است که ریشه در تاریخ و سنتهای دینی و فرهنگی دارد و با آنکه در جهان معاصر تا حدودی این عقیده به چالش کشیده شده اما همچنان میتوان نمودهایی از آن را در برخی مناطق شهری و روستایی مشاهده کرد.

1. Trachoma

2. Glaucoma

3. Cataracts

4. Diabetes

بحث و بررسی

در این بخش به واکاوی و تحلیل محتوای داستانهایی از آثار عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه و تذکره‌الاولیا) و مثنوی مولوی می‌پردازیم.

نابینایی و کرامت پیران

عطار در آثار خود حکایتهای متعددی از کرامتهای مشایخ نقل کرده است یکی از این حکایتها داستان نابینایی است که به او خبر میدهند که عبدالله بن مبارک می‌آید هر آرزویی که داری از او بخواه. نابینا شفای خود را می‌خواهد. عبدالله دعا میکند و نابینا بی‌درنگ شفا می‌یابد (عطار، تذکره‌الاولیا: ۱۸۵). در این حکایت نابینا در واقع کارکردی نمادین دارد و نقش محوری داستان نه پرداختن به وضعیت فرد نابینا بلکه نمایش ارتباط مستقیم شیخ (ولی خدا) با حق - تعالی - است. به عبارت دیگر نابینا ابزاری است برای تأکید مقبولیت و کرامت شیخ نزد خداوند. این نوع روایت‌پردازی بازتابی از ذهنیت دینی - عرفانی دوران عطار است که در آن اولیا واسطه‌های خیر و نماینده قدرت مطلق الهی به شمار می‌آمدند. نابینا در این حکایت در حاشیه داستان قرار دارد.

در حکایتی دیگر از «تذکره‌الاولیا» آمده که ابراهیم ادهم مرد نابینایی را می‌بیند که در آستانه سقوط از پلی است. ابراهیم بی‌درنگ زبان به دعا می‌گشاید و مرد نابینا در میانه هوا معلق می‌ماند، مردم گرد می‌آیند و او را نجات میدهند و شگفت‌زده به ابراهیم می‌نگرند که چه بزرگ مردی است (همان منبع، ۸۹). این حکایت نیز نمونه دیگری از کرامات مشایخ است که توجه آنی شیخ موجب نجات انسانی نابینا میشود. نکته‌ای مهم در حکایت آن است که حضور انسانی نابینا در اجتماع و حرکت در مسیرهای دشوار و ناهموار آن روزگار نه‌تنها نشانه ناتوانی نیست بلکه بیانگر سطحی از اعتماد به نفس و استقلال فردی و مشارکت اجتماعی نابیناست که در بستر روایت قربانی کرامت ابراهیم ادهم شده است. (لازم به ذکر است که فراهم آوردن زیرساختهای مناسب برای تردد افراد دارای معلولیت از وظایف نهادهای اجتماعی است و بی‌توجهی بدان بیانگر بی‌تفاوتی جامعه نسبت به نیازهای معلولان در روزگار عطار است). دو حکایت بر درماندگی افراد نابینا و قدرت شگرف و مافوق طبیعی مردان حق دلالت دارند.

مولوی در دفتر سوم مثنوی داستانی شگفت‌انگیز از کرامت یکی از پیران نقل کرده است: شخصی مهمان پیر نابینایی میشود. با دیدن مصحفی در خانه او شگفت‌زده میگردد:

که ز مصحف کور میخواندی درست گشت بی‌صبر و از آن حال جست
(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم: ۱۰۷)

پس از میزبان خود توضیح می‌خواهد. پیر نابینا میگوید چون بسیار مشتاق خواندن مصحف بوده‌ام از خداوند خواستم تا به هنگام تلاوت چشمانم را روشن گرداند و چون همواره به لطف او امیدوار بودم

آمد از حضرت ندا که ای مرد کار ای به هر رنجی به ما اومیدوار
هر زمان که قصد خواندن باشدت یا ز مصحفها قرأت بآیدت
من در آن دم وادهم چشم تو را تا فروخوانی معظم جوهرها
(همان منبع: ۱۰۷)

این حکایت بر مفهوم تسلیم مطلق در برابر اراده و قضای الهی دلالت دارد (زمانی، ۱۳۸۵: ۴۸۶) و نشان میدهد که اطاعت محض و خضوع بنده در برابر خداوند چه نتایج شگرفی به بار می‌آورد. با آنکه حکایت رنگ و بوی خرافه میدهد اما بازتابی صادقانه از نظام باورهای عامه در روزگار مولوی است که اولیای الهی واسطه فیض و لطف خداوند

تلقی میشدند (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۵: ۲۲۲). در حکایت نه تنها معلولیت مذمت نشده بلکه نشان میدهد آنچه موجب توجه حضرت حق به بندگان بوده انقیاد کامل و تسلیم محض است و نقص جسمانی نمیتواند به عنوان مانعی در مسیر سلوک معنوی و ارتباط خالق با مخلوق باشد. در همین معنی در دفتر دوم مثنوی، مولوی به مناسبتی اشاره به سوره «عبس» دارد و اینکه پیامبر در حال گفتگو با یکی از سران قریش بوده با این امید که اسلام آورد در آن حال نابینایی از راه می‌رسد ولی حضرت چنانکه باید به او التفات نمیکند. مرد اعمی دلشکسته میشود و سران قریش نیز اسلام نمی‌آورند. به این ترتیب سوره عبس همراه با عتاب الهی نازل میگردد و طی آن نابینا مورد نواخت قرار میگیرد (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۹۳)

احمد! نزد خدا این یک ضریر بهتر از صد قیصرست و صد وزیر
اعمی روشندل آمد در مبد پند او را ده که حق اوست پند
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم: ۳۶۱)

ماجرای نزول سوره «عبس» بیانگر مرتبه عالی انسان متقی نزد خداوندگار است. مولوی با نقل این ماجرا بر این نکته تأکید میکند که کرامت معنوی به اخلاص و ایمان بستگی دارد و در این راه نقص عضو هرگز نمیتواند عامل بازدارنده به شمار آید.

نابینایی و توکل

عطار در تذکرة الاولیا داستانی چنین نقل میکند: ذوالنون میگوید در راهی می‌آمدم که مرغی نابینا دیدم با خود گفتم مرغک بیچاره چگونه آب و دانه به دست می‌آورد؟ ناگهان مرغک پرید و منقار بر زمین کوبید. دو کاسه لبریز از گلاب و کنجد پدید آمد. مرغک آنها را خورد و بر روی شاخه پرید. در ادامه حکایت ذوالنون که غرق حیرت شده با خود میگوید به راستی معنای توکل واقعی را دریافتم (عطار، تذکرة الاولیا: ۱۱۹).

«توکل» نزد صوفیان از ارکان اصلی سلوک عرفانی به شمار می‌آید، آنان توکل را نتیجه ایمان به حقیقت توحید دانسته و معتقد بودند که اگر کسی جز خدا را مسبب انجام امور بدانند نشان‌دهنده آن است که در ایمان وی نقصان و خللی وجود دارد (رجایی بخارایی، ۱۳۶۴: ۱۳۷). در این حکایت عطار با برگزیدن واژه‌هایی همچون مرغک و نابینا درصدد است تا اوج ضعف و استیصال مخلوقی را به نمایش گذاشته و تصویر روشنی از عجز مطلق مخلوق در برابر قدرت بیکران خالق ارائه دهد، مخلوقی که نه امکان دیدن دارد و نه ابزاری برای تأمین روزی. همینطور مهیا شدن دو کاسه گلاب و کنجد نیز میتواند تأکیدی بر این معنا باشد که خداوند چیزی خوش‌تر و نیکوتر از آنچه که از خاطر بندگان میگذرد و بدان نیاز دارند، برای ایشان فراهم می‌آورد. تنها باید ایمان خالص داشت و خود را به وی سپرد.

در مثنوی حکایتی از این دست مشاهده نگردید.

نابینایی و مجازات الهی

عطار در «الهی‌نامه» داستانی چنین روایت میکند: مردی عازم سفر حج میشود و همسرش را به دست برادر خود میسپارد. برادر روزی چهره زیبای زن را میبیند و دل‌باخته او میشود و فکری فاسد در سر میپرواند؛ اما زن تسلیم خواسته شیطان وی نمیشود. پس برادر همسر درصدد انتقام برمی‌آید و به زن تهمت میزند و با گواه گرفتن چند شاهد دروغین در محضر قاضی، زن محکوم به سنگسار میگردد. تقدیر چنان است که زن از آن مهلکه نیمه‌جانی به در ببرد. فردای آن روز مردی عرب جسد خون‌آلود زن را مییابد او را به خانه خود برده و پرستاری میکند تا

اینکه زن سلامت خود را باز مییابد. پس از مدتی غلام آن مرد دلباخته زن پاکدامن میشود و وصال میطلبد اما زن تن در نمیدهد. غلام نیز به منظور انتقام، کودک مرد عرب را میکشد و چاقوی خونین را زیر بالش زن قرار میدهد و ... زن از این توطئه نیز جان به در میبرد ولی پیوسته زیبایی فوق العاده وی مایه رنج اوست. عاقبت پس از رهایی از آخرین نیرنگ در عبادتگاهی گوشه‌نشین میشود و به عبادت میپردازد و آوازه استجابت دعای او و مقام معنویتش در همه جا میپیچد. از سوی دیگر همسر زن از حج باز میگردد و برادر خود را زمین‌گیر می‌یابد

چو از حج بازآمد شوی آن زن ندید از هیچ سویی روی آن زن
به یک ره کدخدایی دید ویران برادر گشته نابینا و حیران
(عطار، الهی نامه: ۱۴۰)

برادر به او میگوید که زن سنگسار شده. مرد حاجی دلشکسته به فکر علاج برادر میافتد و چون از شهرت زن پاکدامن باخبر میشود تصمیم میگیرد برادر خود را جهت شفا نزد وی ببرد. در راه با مرد عرب به‌طور تصادفی آشنا میگردد. مرد اعرابی نیز میگوید که غلامش به واسطه شومی گناه نابینا و مفلوج شده:

بدو گفت اعرابی که یک چند زنی افتاد اینجا بس خردمند
غلام من بزد او را به زوری از آن شومی شد او مفلوج و کوری
(همان منبع: ۱۴۱)

در پایان داستان، پس از اعتراف گناهکاران با دعای زن پارسا همگی شفا مییابند (عطار، الهی نامه: ۱۳۱-۱۴۳). این حکایت از مفصل‌ترین داستانهایی است که در آثار عطار میتوان یافت و به شکلی ویژه مورد توجه اهل ادب قرار گرفته است (صنعتی‌نیا، ۱۳۶۹: ۲۷).

از داستان چنین استنباط میشود که عطار نیز «معلولیت» را نوعی تنبیه و مجازات الهی تلقی میکرده است. این نگاه بازتابی از الگوی اخلاقی در تفسیر معلولیت است که آن را نه یک ویژگی فردی بلکه پیامد رفتارهای ناپسند فرد یا اطرافیانش میداند. حکایت با ظاهری ساده، ساختار پیچیده‌ای از معنویت، روانشناسی و باورهای اخلاقی را به تصویر کشیده است.

در معنی این حکایت مولوی در دفتر دوم مثنوی داستانی با عنوان «انکار فلسفی بر قرائت این اصبح...» بیان کرده واعظی در حال قرائت قرآن بوده

مقری میخواند از روی کتاب مَأْوُكُم غَوْرًا ز چشمه بندم آب
(مولوی، دفتر دوم: ۳۳۶).

اگر آب در زمین فرو شود [جز خدا] چه کسی میتواند برای شما آب گوارا پدید آورد (۶۷/۳۰)، فیلسوفی صدای واعظ را میشنود از سر عناد پاسخ میدهد که آب را به‌وسیله ضربه‌های بیل و کلنگ از زمین برآوریم. همان شب فیلسوف به خواب میبیند که مردی سیلی به صورت او میزند که موجب نابیناییش میشود

شب بخت و دید او یک شیرمرد زد طپانچه هر دو چشمش کور کرد
(مولوی، دفتر دوم: ۳۳۶)

آنگاه خطاب به فیلسوف میگوید حال اگر میتوانی از دو چشمه چشمانت نور برآور. صبحگاه پس از بیداری فلسفی متوجه میشود که نابینا گردیده است

روز برجست و دو چشم کور دید نور فایض از دو چشمش ناپدید
(همان منبع، ۳۳۶)

داستان بیانگر اعتقاد راسخ مولوی نسبت به کلام الهی است. او ظاهر قرآن را به دور از هرگونه تأویل میپذیرد و بحث عقلی در مورد آن را جایز نمیداند و از این جهت است که جسارت و بی ادبی فیلسوف را مستحق عذاب میبیند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۳). چنین به نظر میآید که مولوی مانند عطار و سایر مردم روزگار «نابینایی» را مجازاتی در خور شخص عاصی گردنکش میداند. زیرا در نظام معنایی و کیفرشناختی آن دوران ناتوانی جسمی نمودی از سقوط اخلاقی تلقی میشد و به نوعی تجلی عدالت الهی به شمار میرفت.

نابینایی و دنائت

در تذکره‌الاولیا آمده که نابینایی به واسطه شنیدن اوصاف و آوازه شبلی شیفته وی گردیده بود. از قضا روزی شبلی بی هیچ سخنی از کنار او میگذرد و نانی از نانهای مرد برمیکرد. نابینا بی درنگ نان را پس گرفته و ناسزا میگوید. کسی به نابینا میگوید که آن مرد شبلی است. نابینا برای عذرخواهی شبلی و جمعی از بزرگان شهر را دعوت کرده و حدود صد دینار خرج میکند. زمان جمع آمدن مهمانان به گرد سفره کسی از شبلی میپرسد نشان بهشتی و دوزخی چیست؟ شبلی میگوید دوزخی کسی است که گردهای برای رضای خدا انفاق نمیکند و بهشتی برخلاف آن (عطار، تذکره‌الاولیا: ۵۴۶). داستان بر رنجش عارف برجسته شبلی و دنائت نابینا استوار است. آنگونه که از متون عرفانی دریافت میشود صوفی انسانی وارسته است که چشم از مادیات فروپوشیده و کبر و خودخواهی را در خود کشته است. حال اگر با همین معیار به حکایت بازگردیم، درمیابیم که شبلی نتوانسته بر آزرده‌گی خاطر و خشم درونی خویش فائق آید و نابینا را ببخشد. این کینه پنهان چنان در خاطر شبلی ریشه دوانده و موجب رنجش وی را فراهم آورده که در پاسخ کسی که نشان دوزخی و بهشتی را میپرسد آشکارا میزبان خود را دوزخی میخواند. این رفتار با آنچه صوفیان واقعی دعوی آن داشتند تقابل فراوان دارد. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت نحوه برخورد با افراد نابیناست. یکی از آداب مهم مواجهه با نابینایان آن است که شخص تازه وارد باید بلافاصله خود را به نابینا معرفی کند تا نابینا دچار سردرگمی یا سوء تفاهم نشود؛ زیرا نابینایان فاقد حافظه بصری هستند. حال با در نظر گرفتن این نکته میتوان رفتار نابینا در برابر شبلی را رفتاری طبیعی و قابل درک دانست چرا که او در پی محافظت از خود و داراییش برآمده، اما شبلی نتوانسته رابطه صحیحی با نابینا برقرار نماید و سپس با رفتاری انتقامجویانه موجب شرمندگی میزبان خود شده است.

هرچند عطار در تذکره‌الاولیا میکوشد تا صحنه‌هایی از کرامتها، وارستگی و بزرگمنشی عارفان را به تصویر بکشد ناخواسته گزارشگر گوشه‌هایی از تکبر و غرور این طایفه بوده، ضمن آنکه بدون داشتن نیتی سوء چهره‌ای منفور از معلولان بینایی عرضه داشته است.

در مثنوی نمونه‌ای از این دست حکایات دیده نشد.

نابینایی و خبائث

در حکایتی از «تذکره‌الاولیا» میخوانیم شخصی واجب زکات نزد شیخ ابوالعباس نهاوندی میرود و درباره اینکه زکات خود را به چه کسی بدهد از وی راهنمایی میخواهد، شیخ میگوید به هر که دلت رضا داد زکات بده. آن مرد در راه بازگشت نابینایی را میبیند که اظهار عجز و ناتوانی میکند. مرد دلش میسوزد و از سر شفقت زکات و پولی علاوه بر آن به نابینا میپردازد. اتفاقاً فردا مرد از همان محل عبور میکند. صدای نابینا را میشنود که به نابینای دیگر میگوید دیروز کسی به من پولی داد، شب به فلان خرابات رفتم و تا به روز با مطربه‌ای عشرت کردم (عطار، تذکره‌الاولیا: ۶۴۳).

داستان دربر گیرنده چند نکته مهم است نخست بیانگر حس ترحم نسبت به نابیناست آنجا که در داستان میگوید «چشم ندارد و استحقاقی عظیم دارد» (همان منبع، ۶۴۳) و البته بر شفقت و عاطفه زکات‌دهنده دلالت می‌نماید؛ اما از سوی دیگر پلیدی فرد نابینا را به خواننده گوشزد میکند چرا که نابینا با تظاهر به اضطرار فرد زکات‌دهنده را تحت تأثیر قرار داده و سپس پولی را که به واسطه نیت خیر به دست آورده در راهی نامشروع مصروف داشته است. نکته‌ای که باید بدان توجه نمود اینکه نابینایان و دیگر معلولان انسانهایی همانند سایرین هستند با همان نیازها، عواطف و تمایلاتی که در وجود هر انسانی نهفته است، آنها نیز میتوانند بسیار خوشگذران و یا شهوتران باشند (زرین‌کفشیان، ۱۳۹۵: ۴۹). بنابراین نباید تصور کرد که چون فرد معلول و نابیناست فاقد احساسات بوده و یا از گناه و آلودگی به دور است. در مثنوی حکایتی اینگونه مشاهده نگردید.

نابینایی و شرارت

در «اسرارنامه» عطار داستانی از همراهی فردی نابینا با انسانی مفلوج و زمینگیر بیان میکند. آنان هر دو فقیر و از مال دنیا بی‌بهره‌اند. پس با مشارکت یکدیگر به خانه‌ای دستبرد میزنند فرد زمینگیر بر دوش نابینا سوار شده و راه را به او مینمایاند. آنها سرانجام گرفتار می‌آیند. به جهت تنبیه مرد زمین‌گیر، چشمان وی را درمی‌آورند و با بریدن پاهای نابینا او را به مجازات میرسانند (عطار، اسرارنامه: ۴۹). مأخذ حکایت یکی از داستانهای کهن سرزمین هندوستان است و کسانی چون نیشابوری، میبدی و طرطوشی این حکایت را به گونه‌ای دیگر در آثار خود مطرح کرده‌اند. مطابق روایت طرطوشی نابینا و مرد مفلوج پس از درگذشت ولینعمت خود که زندگی آنان را تأمین میکرد، به یاری یکدیگر در جهت تأمین معاش و برطرف نمودن نیازهای زندگی خود میپردازند؛ اما در حکایت قصص‌الانبياء نیشابوری و کشف‌الاسرار میبدی داراییهای متعلق به دهقانی که میزبان عیسی (ع) است به سرقت می‌رود و عیسی خبر میدهد که نابینا و مرد مفلوج اموال میزبان را به سرقت برده‌اند (صنعتی‌نیا، ۱۳۶۹: ۱۱۰). از روایت طرطوشی میتوان چنین دریافت که انسانها در سایه وفاق و همدلی به قدرتی مافوق تصور رسیده، میتوانند طومار مصائب را درهم‌پیچیده و بر مشکلات فائق آیند اما در آثار کسانی چون نیشابوری، میبدی و عطار نشانی از همدلی و دوستی نیست و یا اگر هست حاصلی جز بدی و تباهی ندارد. نکته درخور توجه اینکه ادبیات بازتاب نگرش، طرز تفکر، روحیات مردم و اوضاع جامعه است (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). در حکایت اخیر خشونت و اوج بی‌رحمی انسانها به‌خصوص در رابطه با افرادی که ضعیف و ناتوان هستند، به‌خوبی هویداست. عطار در بیت‌های آغازین داستان اشاره به مفلس بودن هر دو معلول میکند (هرچند آن دو مرتکب خطایی بزرگ شده‌اند) اما سایرین به عوض رفع حوائج دو انسان نیازمند و یا حداقل اتخاذ تنبیه دیگری که میتواندست تصویری از خیرخواهی ایشان باشد، با نابینا کردن فرد مفلوج و آسیب رساندن به پاهای نابینا آنان را از هرگونه پویایی بازداشته و از هستی ساقط نموده‌اند. در واقع حکایت بیانگر فقدان عدالت اجتماعی و عدم مسئولیت‌پذیری جمعی در قبال نیازمندان است. قطع اعضا و نابود کردن تواناییهای آن دو نفر، نمادی از حذف کامل فرصتهای زیست و مشارکت اجتماعی آنان است که از بی‌رحمی و ظلم ساختار اجتماعی حکایت میکند. در مثنوی حکایتی اینگونه مشاهده نگردید.

نابینایی و فقدان بصیرت

عطار در تذکره‌الاولیا از رویارویی «ابوالحسن نوری» عارف نامی با فردی نابینا حکایتی نقل میکند: نابینایی میرفت

و «الله، الله» میگفت. ابوالحسن به نابینا میگوید تو او [خدا] را نمیشناسی چون اگر میشناختی وجودت از میان میرفت. به دنبال این سخن ابوالحسن «الله» گویان در نیستانی میغلطد. از خون او کلمه‌ی «الله» بر زمین نقش میبندد (عطار، تذکرةالاولیا: ۴۱۳). شیخ نیشابوری این داستان را در الهی‌نامه نیز آورده است

مگر پوشیده چشمی بود در راه که بگشاده زبان میگفت الله
چو نام حق از او بشنید نوری به پیش او دوید از ناصبوری
بدو گفتا تو او را می چه دانی وگردانی چرا زنده بمانی
(عطار، الهی‌نامه: ۸۹).

در این داستان کوتاه چندین نکته‌ی مهم به چشم میخورد نخست غرور معنوی و تفاخر ابوالحسن نوری از درک حقیقت الهی است که به واسطه آن ابوالحسن خود را در جایگاه برتری معرفتی نسبت به نابینا قرار میدهد. نکته بعدی آنکه عطار نابینایی را نمادی از نادانی و ناتوانی در ادراک حقایق عرفانی و الهی به شمار آورده و از این منظر فرد نابینا نماینده انسان‌هایی است که از بصیرت واقعی محروم هستند. در واقع نابینا در اینجا یک شخصیت نمادین یا وسیله‌ای برای پیشبرد داستان به شمار میرود. تمرکز اصلی حکایت بر نوری و سلوک اوست و نابینا اهمیت ثانویه دارد.

در شش دفتر مثنوی، مولوی بارها نابینایی را به عنوان نمادی از نادانی و فقدان بصیرت به کار برده است ولی حکایتی که نابینایی را معادل نادانی نشان دهد و به صورت داستانی کامل بیان شده باشد، دیده نشد.

نابینایی و شکایت از نقصهای خویش

در دفتر دوم مثنوی میخوانیم که «نابینایی» بر سر کوی و بازار از دو «نابینایی» خود شکوه میکرد و مینالید بود کوری کو همی گفت الامان من دو کوری دارم ای اهل زمان (مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۳۵۶).

کسی از وی پرسید: نابینایی تو، خود آشکار است ولی منظورت از نابینایی دوم چیست؟ نابینا پاسخ میدهد که آوازی ناخوش دارم که مردم به واسطه آن از من می‌رمند

گفت زشت آوازم و ناخوش نوا زشت آوازی و کوری شد دو تا
(همان منبع، ۳۵۶).

و من از این دو عیب خویش در آزارم و ننگ دارم. در ادامه داستان مولوی میافزاید که چون نابینا صادقانه به عیوب خود اعتراف کرد مردم نیز بر وی رحمت آوردند (مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۳۵۶). تحلیل‌های مختلفی از این حکایت به عمل آمده از جمله اینکه انسان با نادیده گرفتن عیبهای خود موجب ایجاد نفرت در سایرین میگردد. در حالی که اگر صادقانه به بیان زشتیها و گناهان خود زبان بگشاید مورد لطف و عنایت قرار خواهد گرفت (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۲۷). هرچند که داستان ابزاری است برای بیان اندیشه‌های بلند مولوی اما خواننده را با پرسشی چنین مواجه میسازد که چرا انسانی باید معلول عیوب خود را فریاد کند؟ اروپینگ گافمن در پاسخ این سؤال میگوید: افرادی که دچار داغ ننگ هستند تلاش میکنند با آشکار کردن عیوب خود، اعتماد سایرین را جلب

^۱ منظور کسانی هستند که به دلیل ایجاد شکاف بین هویت اجتماعی بالفعل و بالقوه‌شان نمیتوانند از هنجارهای متداول جامعه پیروی کنند و در نتیجه مورد پذیرش افراد معمولی و سالم قرار نمیگیرند. به دلیل همین تفاوت این دسته از افراد اصطلاحاً «داغ ننگ» بر پیشانی‌شان میخورد. این گروه طیف وسیعی از افراد جامعه را شامل میشوند.

نمایند (گافمن، ۱۴۰۰: ۱۱۵). درواقع هدف آنان از این کار کاهش تنش، ایجاد ارتباط با افراد عادی و سالم و در نهایت پذیرفته شدن از سوی جامعه است. گافمن معتقد است که افراد داغ‌خورده زمانی که صادقانه به بیان نقصهای خود می‌پردازند گویی در لفافه به دیگران می‌گویند نیازی نیست نسبت به حضور آنان احساس تهدید یا نگرانی داشته باشند (همان: ۱۳۲). وی می‌افزاید افراد دارای داغ ننگ روشهای مختلفی برای پذیرش در جامعه (از پنهان کردن هویت خود تا آشکار نمودن عیوب شخصی) اتخاذ مینمایند.

در حکایت مولوی نیز نابینا با برملا کردن نقایص خود مورد مرحمت قرار می‌گیرد و به این ترتیب از گزند تحقیر و تمسخر و سایر آسیبهای روانی در امان میماند اما اینکه چرا انسانی به واسطه داشتن نقص جسمانی مورد اذیت و آزار قرار بگیرد پرسشی است که جواب آن را در ساختارهای فرهنگی، پیشداوری‌های جمعی و شیوه مواجهه جامعه با «دیگری» باید جستجو کرد.

در آثار عطار حکایتی در این زمینه مشاهده نگردید.

نابینایی و داوری نادرست

در دفتر دوم مثنوی در حکایتی با عنوان «حمله بردن سگ بر کور گدا» می‌خوانیم سگی در محله‌ای به گدایی نابینا حمله میکند، نابینا مستأصل میشود

کور عاجز شد ز بانگ و بیم سگ اندر آمد کور در تعظیم سگ

نابینا که درمانده شده زبان به مدح و بزرگداشت سگ می‌گشاید و از او میخواهد تا ره‌ایش کند

کای امیر صید وی شیرشکار دست، دست تست، دست از من بدار
(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۳۷۷)

مولوی در این داستان نابینایی را استعاره‌ای از فقدان بصیرت درونی می‌گیرد امری که موجب خطا در ادراک آدمی میشود و بر داوری وی از حقایق امور تأثیر می‌گذارد. این مضمون نزد مولوی بسیار حائز اهمیت است تا آنجا که به طرح حکایتهای گوناگون در این زمینه می‌پردازد، ازجمله حکایت خاردین روستایی شیر را در تاریکی به گمان اینکه گاو است: شیری گاوی را می‌خورد و در طویله جای آن مینشیند. صاحب گاو در تاریکی می‌آید و به خیال خود گاو را نوازش میکند

دست میمالید بر اعضای شیر پشت و پهلوی گاه بالا گاه زیر
گفت شیر ار روشنی افزون شدی زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی
(همان منبع: ۲۷۵)

در این حکایت نیز مولوی بر این نکته تأکید می‌ورزد که فقدان بینایی ظاهری یا بصیرت باطنی است که انسان را در معرض ادراکات نادرست قرار میدهد. و در ماجرای اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل نشان میدهد که بدون نور بینش نمیتوان حقیقت را از مجاز، زشت را از زیبا، حق را از باطل و صواب را از ناصواب تشخیص داد
در کف هر یک اگر شمعی بدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی
(همان منبع: ۷۲)

اما نکته مهمی که در ارتباط با وضعیت نابینایان از دل حکایت «حمله بردن سگ بر کور گدا» آشکار میشود پیوند میان فقر و معلولیت و شیوه‌های امرار معاش افراد معلول است. اثبات این نکته که بخش عمده‌ای از افراد دارای

معلولیت در آن روزگار دچار فقر بوده‌اند دشوار به نظر نمی‌رسد چرا که در جوامع سنتی ساختار فعالیت‌های اقتصادی بر پایه توانایی‌های بدنی استوار بود (عاروان، ۱۳۹۷: ۱۰۱). از آنجا که نابینایان از دسترسی به آموزش‌های لازم برای انجام اینگونه مشاغل محروم بودند امکان مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی نیز بسیار محدود بوده است. مولوی خواه آگاهانه یا ناخودآگاه تصویری ارائه داده که در آن نابینایی با فقر و ناتوانی اجتماعی گره خورده است. تصویری از واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی زندگی نابینایان در جامعه سنتی که در آن نابینایی نه تنها یک نقصان جسمی بلکه نمادی از حاشیه‌نشینی اجتماعی و فقر اقتصادی است.

نابینایی و نفوذ کلام

در شرح احوال ابوحفص حداد در تذکرة الاولیا می‌خوانیم که روزی نابینایی در حال عبور از بازار این آیه را می‌خواند و بدآلهم من الله ما لم یکنوا یحتسبون (زمر، ۴۷). ابوحفص با شنیدن این آیه از خود بیخود شده و به جای انبر، دست خود داخل کوره کرده آهن داغ بر سندان نهاده و از شاگردان خود می‌خواهد تا بر آهن کوبند و چون گفتند آهن پاک شده به کجا بزنیم؟ حالی خوش به او دست می‌دهد چنانکه دکان را رها کرده و به ریاضت روی می‌آورد (عطار، تذکرة الاولیاء: ۳۴۱).

در این حکایت سخن از تحول معنوی است که برای عارفی رخ می‌دهد تحولی که با شنیدن کلام الهی آغاز می‌گردد و او را به ترک دنیا و روی آوردن به سلوک و ریاضت وامیدارد. با این حال نقطه تمرکز اصلی بر نقش نابینا قرار دارد؛ نابینایی که از چشم سر بی‌بهره است اما از باطنی روشن برخوردار است. او به مثابه واسطه الهی کلام خداوند را در لحظه‌ای مناسب و سرنوشت‌ساز به گوشی که آمادگی شنیدن دارد، می‌رساند. نه تنها در متون عرفانی بلکه در متون اساطیری نیز گاه ردپایی از نابینایی روشن ضمیر دیده می‌شود که با علم به آینده سرنوشت قهرمانان داستان را رقم می‌زند مانند تیرزیاس شوریده نابینای داستان اودیپ (پورنامداریان، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

اما نکته مهمی که از منظر اجتماعی در داستان قابل تأمل است شیوه‌های ارتزاق نابینایان در جوامع سنتی است. در گذشته تلاوت قرآن یکی از راه‌های تأمین معاش نابینایان بوده است. این شیوه نه تنها موجب کسب روزی می‌شد، بلکه منزلت و احترام اجتماعی برای افراد نابینا همراه داشت. افزون بر آن فعالیت‌هایی همچون فال بینی، دعانویسی، روضه‌خوانی و تکدی‌گری از دیگر راه‌های تأمین معیشت برای این گروه به شمار می‌رفت (عاروان، ۱۳۹۷: ۱۰۱). امروزه هر چند ساختارهای اجتماعی تغییر یافته‌اند اما شماری از این مشاغل همچنان به عنوان ابزار معیشتی نابینایان ادامه یافته‌اند.

در آثار مولوی نمونه‌ای از این قبیل حکایات مشاهده نشد.

براساس آنچه که گفته شد و مطابق باورهای عمومی آن روزگار معلولیت نتیجه ارتکاب گناه و نوعی مجازات الهی تلقی می‌شده، در نظر مردم نابینایی بدترین و سخت‌ترین نوع مجازات و معلولیت بوده است زیرا با بروز آن فرد از هرگونه پویایی و فعالیت ساقط می‌گردید. عطار این باور را همچون سایر مردم روزگار پذیرفته هرچند وی به طبابت اشتغال داشته و بنا به حرفه خانوادگی خویش خواه‌ناخواه با معلولیت و دلایل آن کمابیش آشنایی داشته است، از سوی دیگر او روزهای پرآشوبی را دیده و از سر گذرانده است حمله ترکمانان غز به نیشابور و تهاجم وحشیانه آن قوم و ویرانی مرکز نیشابور و هجوم سربازان خوارزمشاهی (احمدی، ۱۳۷۶: ۳۱). به‌طور حتم در طی این‌گونه تهاجمات علاوه بر کشته شدن تعدادی از مردم، عده‌ای نیز به‌نوعی درگیر بیماری‌های گوناگون و شاید نقص عضو می‌شدند. علاوه بر این عطار بارها در آثار خود از انواع شکنجه‌هایی که مرسوم بوده از داغ نهادن بر بدن مجرمان تا

کندن پوست ایشان و قطع اعضای بدن محکومان سخن به میان آورده که یکی از پیامدهای اعمال چنین خشونت‌هایی بی‌شک بروز انواع معلولیت بوده است اما گویی عطار چندان به عوامل ابتلا به معلولیت توجهی نداشته و به عبارت دیگر آنچه را که جامعه باور داشته وی نیز بی‌چون و چرا پذیرفته و در آثار خود بازتاب داده است. نابینایان در بیشتر داستانهای عطار انسانهایی ضعیف، گناهکار و گاه بی‌بهره از فضایل اخلاقی ترسیم شده‌اند. عطار از وجود این افراد مانند ابزاری برای بیان مقاصد عرفانی و اخلاقی خویش بهره برده است. با این حال نباید فراموش کرد که آنچه عطار به تصویر کشیده بازتابی است از دیدگاه عمومی مردم آن روزگار نسبت به افراد معلول، چرا که ادبیات را نسخه‌ای ثانوی از زندگی و تصویری از واقعیتهای اجتماعی دانسته‌اند (ولک، ۱۳۷۳: ۱۱۰). در واقع عطار ناخودآگاه ارزشها و باورهای زمانه خویش را در قالب روایت‌های نمادین بازتاب داده است. نابینایی در آثار عطار بیشتر به عنوان «نشانه‌ای از نقص درونی» مطرح شده که این خود ناشی از پیوند عمیق بیان معلولیت جسمی و گناه در باورهای دینی - اجتماعی آن دوره بوده است.

با آن که تعداد حکایت‌های مرتبط با معلولیت در آثار مولوی نسبت به مجموعه حکایات عطار اندک است همین تعداد محدود نیز برای دریافت نگرش او نسبت به مسأله ناتوانی بدنی کفایت میکند. در این حکایتها نابینایی به عنوان پیامد گناه، سرکشی و نوع تنبیه الهی مطرح میشود نگاهی که در همسویی با باورهای رایج دوران قابل تفسیر است. با این حال رویکرد مولوی نسبت به نابینایان به طور کلی تیره و تار نیست و نشانه‌هایی از همدلی و بازشناسی معنوی در آن دیده میشود. نقش نابینایان در آثار مولوی با طیفی از معانی و جایگاههای متضاد همراه است گاه نابینا در نظر وی موجودی ناتوان، گمگشته، فاقد بصیرت معرفی میشود که به واسطه فقر درونی و ناآگاهی تملق گوی هر موجودی حتی پست‌ترینها هم میگردد و گاه نابینایان به چنان مرتبه‌ای میرسند که مورد خطاب مستقیم الهی قرار میگیرند. با خداوند بی‌واسطه سخن میگویند و صاحب کرامت هستند. چنین نگاهی نوسانی نشان میدهد که مولوی در ترسیم چهره افراد نابینا نه از یک دیدگاه ثابت بلکه از منظرهای گوناگون عرفانی و اخلاقی بهره میگیرد. از دیدگاه مولوی همه انسانها برابرند او اخلاص را ملاک برتری قرار داده است. در آثار مولوی نقص عضو و معلولیت همیشه نشانه بدی انسانها نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی حکایت‌های عطار و مولوی نشان میدهد که این متون چه آگاهانه و چه ناخودآگاه بازتاب دهنده وضعیت اجتماعی و فرهنگی نابینایان در قرن ششم و هفتم هجری هستند. این حکایتها همچون اسنادی تاریخی، تصویری از نگرشهای غالب جامعه نسبت به افراد دارای معلولیت به ویژه نابینایان ارائه میکنند. نگاه منفی و غیرمنصفانه به معلولان، ریشه در باورهای نادرست فرهنگی داشته و پیامدهایی چون طرد اجتماعی، تنهایی، نادیده گرفتن تواناییهای فردی و حقوق اجتماعی و اتکا به کمک دیگران را برای معلولان در پی داشته است. همچنین این گروه از آموزش، فرصتهای برابر و رفاه اجتماعی محروم بوده‌اند و جامعه نسبت به نیازهای انسانی و کرامت فردی آنان بی‌اعتنا عمل کرده است. به گونه‌ای که جایگاه اجتماعی نابینایان به سطحی نازل تقلیل یافته و سرنوشت آنان در برخی متون به عنوان ابزاری برای تنبیه و عبرت‌آموزی دیگران بکار رفته است. از این‌رو تحلیل حکایت‌های عطار و مولوی نه تنها شناختی ژرف‌تر از نگرشهای تاریخی نسبت به نابینایان ارائه میدهد بلکه زمینه‌ای برای بازاندیشی در باورهای اجتماعی و ارتقاء جایگاه انسانی افراد دارای معلولیت در جهان معاصر فراهم میسازد. این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشگاه مازندران با عنوان *جایگاه معلولان در ادب عرفانی* است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه مازندران، پردیس مازندران استخراج شده است. جناب آقای دکتر احمد غنی‌پور ملک‌شاه راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم افسانه آهنگری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مسعود روحانی و آقای دکتر حسین حسن‌پور آلاشتی به عنوان استادان مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان برخود واجب میدانند مراتب تشکر و قدردانی خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، پردیس مازندران اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran

Ahmadi, Babak (1997). Four Reports from the Taskereh-ol-Auliya, Tehran: Markaz.

Islami Nadushan, Mohammad Ali (2016). Voices and Gestures, 6th edition, Tehran: Ghatre Publications.

Afroz, Gholam Ali. (2003). An Introduction to Psychology and Education of Exceptional Children. 21st edition, Tehran: Tehran University Press.

Berton, Elizabeth and Lane, Mitchell (2013). Inclusive Urban Design: Streets for Life. Translated by Elahe Saki and Sanaz Fanaei. Tehran: Armanshahr.

Borjian, Mansour (2016). The World's Greatest Disabled People, 7th edition, Tehran: Soroush.

Bani Hashemi, Seyyed Abdullah and Gholamzadeh Safa, Hossein (2012). 7th edition, Tehran: Payam Noor University Press.

- Pournamdarian, Taghi (2012). Codes and Code Stories in Persian Literature, 8th Edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Hossein bin Mohammad, Raghieb Isfahani (2013). Vocabulary of the Quran, translated by Hossein Khodaparast, 6th Edition, Qom: Navid Publishing House.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1993). Dehkhoda Dictionary, Volume 13, First Edition, Tehran: Tehran University Publishing and Printing Institute.
- Rajai, Bukharaei, Mohammad Ali (1985). Dictionary of Hafez's Poems, Fourth Edition, Tehran: Scientific Publications.
- Zarrinkafshian, Gholam Reza. (2016). Disabled. Tehran: Sepehr Andisheh.
- Zarrinkoob, Abdolhossein (1989). Bahr Darkozeh, Third Edition, Tehran: Scientific Publications.
- Zarrinkoob, Abdolhossein (1999). The Secret of the Ney, Volume 1, Eighth Edition, Tehran: Scientific Publications.
- Zamani, Karim (2006). Comprehensive Explanation of the Spiritual Mathnavi, Second Book, 14th Edition, Tehran, Information Publications.
- Saadi, Mosleh bin Abdullah (1986). Saadi's Golestan, edited by Mohammad Ali Foroughi, 6th Edition, Tehran: Amir Kabir.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (1993). In the Land of Illumination, 7th Edition, Tehran: Agh.
- Sanataniyya, Fatemeh. (1989). Sources of Stories and Allegories from the Mathnavis of Attar Neyshabour, Tehran: Zavar
- Attar Neyshabouri, Sheikh Farid al-Din. (1991). Tazkir al-Awliya. Edited by Mohammad Istalami, 26th Edition, Tehran: Zavar.
- Attar Neyshabouri, Mohammad bin Ibrahim. (1989). Ilahinama. Introduction and Edited by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, 5th Edition, Tehran: Sokhan.
- Goffman, Irving. (1999). The Mark of Shame. Translated by Masoud Kianpour, 5th edition, Tehran: Markaz Publishing House.
- Mohammad Baqer, Majlesi (2007). Bihar al-Anwar, 4th edition: Qom: Islamieh Publishing House.
- Moshir Salimi, Ali Akbar (1965). Blind Speakers - Sighted Blind People, Tehran: Scientific Publishing House.
- Mousavi, Mir Sajjad (2004). Familiarity with the Tools and Aids of the Blind. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House (to be published.)
- Molavi, Jalal al-Din (1991). Masnavi Manavi, Second Edition, Edited by Reynolds

- Nicholson, Eighth Edition, Tehran: Molavi Publishing House.
- Molavi, Jalal al-Din (1991). Masnavi Manavi, Third Edition, Edited by Reynolds Nicholson, Eighth Edition, Tehran: Molavi Publishing House.
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad Balkhi (1991). Rumi's Mathnawi, Volume 1, edited by Reynolds Nicholson, 8th edition, Molly Publications.
- Najafi, Abolhasan. (2008). Persian Folk Dictionary. Second edition. Tehran: Niloufar.
- Najmabadi, Mahmoud. (1992). History of Medicine in Iran. Volume 1, Second edition, Tehran: Tehran University Press.
- Volk, Rene (1994). Theory of Literature, translated by Parviz Mohajer and Zia Movahed, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Hallahan, Daniel and Kaufman, James M. (1993). Exceptional Children, translated by Farhad Maher, Volume 2, First edition, Tehran: Roshd Publications.

Articles:

- Habibvand, Masoumeh; Moniri, Hojjatollah and Tafazzoli, Sadegh (1998). A study of the intellectual style of the Masnavi, a case study of the concept of Ahuliyyat in the Masnavi Manawi, Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Persian Literature), No. 80, pp. 61-79.
- Arvan, Kamran (2018). "The Social Status of the Disabled in the Qajar Era". Two Quarterly Scientific-Research Journals of History. Year 13, No. 4, Winter 2018, pp. 16-37.

منابع فارسی فارسی

قرآن کریم

- احمدی، بابک (۱۳۷۶). چهار گزارش از تذکره‌الاولیا، تهران: مرکز اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۵). *آواها و ایماها* چاپ ششم، تهران: انتشارات قطره.
- افروز، غلامعلی. (۱۳۸۲). *مقدمه‌ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی*. چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برتون، الیزابت و لین، میچل (۱۳۹۲). طراحی شهری همه‌شمول: خیابانهایی برای زندگی. ترجمه الهه ساکی و ساناز فنایی. تهران: آرمان شهر.
- برجیان، منصور (۱۳۹۵). *نوابع و مشاهیر معلول جهان*، چاپ هفتم، تهران: سروش.
- بنی هاشمی، سید عبدالله و غلامزاده صفا، حسین (۱۳۹۱). چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۱). *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسین بن محمد، راغب اصفهانی (۱۳۹۲). *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه حسین خداپرست، چاپ ششم، قم: دفتر نشر نوید.

- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه دهخدا*، جلد ۱۳، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رجایی، بخارایی، محمدعلی (۱۳۶۴). *فرهنگ اشعار حافظ*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.
- زرین‌کفشیان، غلامرضا. (۱۳۹۵). *ناتوان شدگان*. تهران: سپهر اندیشه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). *بحر درکوزه*، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). *سرنی*، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۵). *شرح جامع مثنوی معنوی*، دفتر دوم، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۶۵). *گلستان سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *در اقلیم روشنایی*، چاپ هفتم، تهران: آگه.
- صنعتی‌نیا، فاطمه. (۱۳۶۹). *مأخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار نیشابور*، تهران: زوار.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۹۰). *تذکره‌الاولیا*. به تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست‌وششم، تهران: زوار.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۸). *الهی‌نامه*. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۳۸). *اسرارنامه*. تصحیح و تعلیقات و حواشی، دکتر سید صادق گوهرین. تهران: بنگاه ترجمه و تشریح کتاب.
- گافمن، اروینگ. (۱۴۰۰). *داغ‌ننگ*. ترجمه مسعود کیانپور، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- محمدباقر، مجلسی (۱۳۸۶). *بحارالانوار*، چاپ چهارم: قم: انتشارات اسلامیه.
- مشیر سلیمی، علی‌اکبر (۱۳۴۴). *سخنوران نابینا- کوران روشن‌بین*، تهران: انتشارات علمی.
- موسوی، میرسجاد (۱۳۸۳). *آشنایی با ابزار و وسایل کمکی نابینایان*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر).
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). *مثنوی معنوی*، دفتر دوم، به تصحیح رینولد نیکلسن، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مولی.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). *مثنوی معنوی*، دفتر سوم، به تصحیح رینولد نیکلسن، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مولی.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی (۱۳۷۰). *مثنوی مولوی*، جلد اول، به تصحیح رینولد نیکلسن، چاپ هشتم، انتشارات مولی.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عامیانه*. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- نجم‌آبادی، محمود. (۱۳۷۱). *تاریخ طب در ایران*. جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ولک، رنه (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه پرویز مهاجر و ضیا موحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هالاها، دانیل و کافمن، جیمز ام (۱۳۷۲). *کودکان استثنایی*، ترجمه فرهاد ماهر، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶). *روانهای روشن*، تهران: سخن.

مقاله:

حبیب‌وند، معصومه؛ منیری، حجت‌اله و تفضلی، صادق (۱۴۰۱). بررسی سبک فکری مثنوی، بررسی موردی واکاوی مفهوم احولیت در مثنوی معنوی، *مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (ادب فارسی)*، شماره ۸۰، صص ۶۱-۷۹.

عاروان، کامران (۱۳۹۷). «وضعیت اجتماعی معلولان در دوران قاجار». *دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ سال سیزدهم*، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۶-۳۷.

معرفی نویسندگان

افسانه آهنگری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، پردیس مازندران، بابلسر، ایران.

(Email: ahangariafsaneh@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0002-0762-0555)

احمد غنی‌پور ملک‌شاه: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، پردیس مازندران، بابلسر، ایران.

(Email: a.ghanipour@umz.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-1864-9209)

مسعود روحانی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، پردیس مازندران، بابلسر، ایران.

(Email: m.rouhani@umz.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-2831-6192)

حسین حسن‌پور آلاشتی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، پردیس مازندران، بابلسر، ایران.

(Email: alashitya@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0001-8683-1283)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Afsaneh Ahangari: PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran Campus, Babolsar, Iran.

(Email: ahangariafsaneh@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0002-0762-0555)

Ahmad Ghanipour Malekshah: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran Campus, Babolsar, Iran.

(Email: a.ghanipour@umz.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-1864-9209)

Masoud Rouhani: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran Campus, Babolsar, Iran.

(Email: m.rouhani@umz.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-2831-6192)

Hossein Hassanpour Alashti: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran Campus, Babolsar, Iran.

(Email: alashitya@yahoo.com)

(ORCID: 0000-0001-8683-1283)